



اقتصاد ما

بررسی‌های دربارہ مکتب اقتصادی اسلام



ترجمہ: ع۔ اسپہدی

نوشتہ: محمد باقر صدر

بررسیهای

دربارهٔ مکتب اقتصادی اسلام

جلد دوم

نوشتۀ: محمد باقر صدر

ترجمۀ: ع - اسپهبدی

www.KetabFarsi.com

© التصادما
© محمد باقر صدر



www.arsisi.com

فهرست

۹	مقدمه مترجم
۱۲	سخن مؤلف
	روش کشف سیستم اقتصادی
۱۵	مکتب اقتصادی و اسلام
۲۳	رابطه مکتب با قانون
۲۶	اکتشافات و تکوین
۲۸	وزیم مالی و مکتب اقتصادی
۳۰	ترکیب و جمع بندی
۳۱	نقش مفاهیم در اکتشاف
۳۴	نقش «آزادی نظر قانونی» در تنظیم امور اقتصادی
۳۶	اجتهاد و اثر شخصیت مجتهد
۳۸	الف: توجیه و الفیتها
۳۹	ب: گنجانیدن نص در چهارچوب محدود
۴۲	ج: تجرید دلیل قانونی از شرایط و مقتضیات مربوطه
۴۵	د: موضع گیری قبلی در برابر نص
۴۷	نزوم اظهار نظر شخصی
۵۳	خطا در ارزیابی جنبه های عملی
	نظریه توزیع قبل از تولید
۵۹	۱ - احکام
۶۳	حوامل اصلی تولید
۶۴	اختلاف مکتهای اقتصادی درباره توزیع ثروت های طبیعی
۶۷	منابع طبیعی تولید

زمین

- ۶۸ - سرزمین‌هایی که با پیروزی نظامی ضمیمه ممالک اسلامی شده است
- ۶۹ الف - سرزمین‌هایی که قبل از پیروزی اسلام بدست بشر حیازت و آباد شد
- ۶۹ ادله مالکیت عمومی
- ۷۳ گفت و گو پیرامون ادله مالکیت خصوصی
- ۸۱ ب - وضع زمین مینه در حال فتح
- ۸۳ نتیجه اختلاف شکلی مالکیت
- ۸۴ نقش احیاء در اراضی موات
- ۸۸ ج - زمین آباد طبیعی در زمان فتح
- ۸۹ ۲- زمین‌هایی که سکنه‌اش در اثر دعوت مسلمان شده‌اند
- ۹۱ ۳- زمین صلح
- ۹۳ سایر اراضی دولتی
- ۹۴ حدود سلطه خصوصی بر زمین
- ۹۹ نظریه عمومی اسلام درباره زمین
- ۱۰۳ عقیده مخالفین مالکیت ارضی
- ۱۰۵ عنصر سیاسی مالکیت زمین
- ۱۰۸ مواد اولیه زمین
- ۱۰۹ معادن ظاهری
- ۱۱۱ معادن باطنی
- ۱۱۱ الف : معادن باطنی نزدیک به سطح زمین
- ۱۱۳ ب : معادن باطنی مستر
- ۱۱۶ آیا مالکیت معادن به تبع مالکیت زمین ممکن است؟
- ۱۱۹ اقطاع در اسلام
- ۱۲۵ حمی در اسلام
- ۱۲۷ آبهای طبیعی
- ۱۳۱ سایر ثروت‌های طبیعی

- ۱۳۳ -۲- نظریه
- ۱۳۴ ۱- جنبه سلبی نظریه
- ۱۳۷ ۲- جنبه ایجابی نظریه
- ۱۳۹ ۳- ارزیابی کار در نظریه
- ۱۴۳ در نظریه اسلامی «کار اقتصادی» منشاء حق است
- ۱۴۳ دو جنبه حیا زت
- ۱۴۶ نمایز کارهای اقتصادی از یکدیگر
- ۱۵۱ اساس تملك در ثروتهای منقول
- ۱۵۵ نقش کارهای منتج در نظریه
- ۱۵۶ نقش حیا زت در ثروتهای منقول
- ۱۵۹ تعمیم نظری اصل حیا زت
- ۱۵۹ خلاصه نتایج نظریه

ملاحظات

- ۱۶۱ ۱- مطالعه تطبیقی نظریه اسلامی
- ۱۶۶ ۲- پدیده طسق و تفسیر نظری آن
- ۱۶۹ ۳- تفسیر اخلاقی مالکیت در اسلام
- ۱۷۸ ۴- محدودیت زمانی حقوق خصوصی

نظریه توزیع پس از تولید

- ۱۸۲ ۱- مبانی تئوریک توزیع عوامل تولید
- ۱۸۶ ۱- مختصری درباره نظریه توزیع در اقتصاد سرمایه داری
- ۱۸۷ ۲- نظریه اسلام و مقایسه آن با نظریه سرمایه داری
- ۱۹۰ ۳- استنتاج نظریه از روینا
- ۱۹۳ ۲- موارد اختلاف بین نظریه اسلام و مارکسیسم
- ۱۹۶ ۱- پدیده ثبات مالکیت در نظریه
- ۱۹۹ ۲- جدا بودن مالکیت از ارزش مبادله
- ۲۰۳ ۳- اصل کلی پرداخت اجرت عوامل مادی تولید

- ۲۱۷ ۱- تنظیم و تنسيق روپنا
 ۲۲۱ ۲- درآمد ناشی از ریزش کار است
 ۲۲۱ ۳- جنبه ایجابی قاعده
 ۲۲۳ ۴- جنبه سلبی قاعده
 ۲۲۷ ۵- رابطه حرمت ربا با جنبه سلبی
 ۲۲۹ ۶- چرا صاحب ابزار تولید از سود سهم نمی برد؟

ملاحظات

- ۲۳۲ ۱- نقش مخاطره در اقتصاد اسلامی
 ۲۳۷ ۲- دلایل طرفداران مکتب سرمایه‌داری در مورد بهره و انتقاد آن
 ۲۳۹ ۳- محدودیت اختیارات مالک در انتفاع

نظریه تولید

- ۲۴۲ تولید دو جنبه دارد
 ۲۴۶ رشد تولید
 ۲۴۸ وسائل رشد تولید
 ۲۴۹ ۱- ابزار فکری و فرهنگی
 ۲۵۱ ۲- ابزار قانونی
 ۲۶۱ ۳- سیاست اقتصادی رشد
 ۲۶۲ چرا تولید می‌کنیم؟
 ۲۶۳ ۱- مفهوم ثروت
 ۲۶۶ ۲- ارتباط افزایش تولید با نحوه توزیع
 ۲۶۷ ۳- نظریه اسلام نسبت به مشکلات اقتصادی
 ۲۷۰ رابطه تولید با توزیع
 ۲۷۲ تولید و تأمین توزیع عادلانه
 ۲۷۵ رابطه تولید و تجارت
 ۲۷۶ مفهوم تجارت
 ۲۷۹ نصوص مربوط به مفهوم تجارت

۲۸۰	مقررات مربوط به تجارت
۲۸۳	تولید برای چیست؟
۲۸۴	نظریه سرمایه‌داری
۲۸۵	نظریه اسلام

مسئولیت دولت در اقتصاد اسلامی

۲۹۰	۱- تأمین اجتماعی
۲۹۹	۲- توازن اجتماعی
۳۰۳	۱- مالیات‌های ثابت
۳۰۸	۲- ایجاد بخش عمومی
۳۰۹	۳- ماهیت تشریح اسلامی
۳۱۲	اصل دخالت دولت
۳۱۳	«قلمرو آزادی نظر قانونی» برای چیست؟
۳۱۶	«قلمرو آزادی نظر قانونی» نقص محبوب نمی‌دود

مقدمه مترجم

انسان برای زنده ماندن به غذا، پوشاک، مسکن و سایر وسائل مادی نیازمند است. برای بدست آوردن آنها، راهی بجز کار کردن و تولید وجود ندارد. اگر تولید ثروت‌های مادی متوقف شود چرخ زندگی از حرکت باز می‌ایستد. بنابراین تولید، اساس زندگی انسان و پایه پیشرفت هر جامعه است. ثروت مادی، شامل کار، مواد اولیه طبیعی و وسائل کار می‌باشد.

کار تلاشی است که انسان به قصد تولید ثروت مادی انجام می‌دهد از اینرو ضرورت طبیعی، درونی و شرط اولیه حیات بوده و بقولی حتی سازنده خود انسان است.

تولید بدون وسیله غیر ممکن می‌باشد. وسیله کار شامل تمام چیزهایی است که انسان به کمک آنها روی مواد اولیه طبیعی کار کرده و به آنها تغییر شکل می‌دهد. سلطه بشر بر طبیعت، به ابزار کارش بستگی دارد. انسان در گذشته برای بهره برداری از طبیعت از وسائلی ساده و ابتدائی از قبیل سنگ استفاده می‌برد و لذا در مقابل طبیعت بسیار ضعیف می‌نمود. ولی امروزه به کمک ماشین‌های قوی طبیعت را مهار می‌کند. لذا گروهی تمایز دوره‌های تاریخی را از یکدیگر، نه با آنچه که تولید شده، بلکه بواسطه ابزاری که برای تولید آنها بکار رفته است، می‌شناسند. انسان، با ابزار تولید روی طبیعت کار می‌کند. به این جهت زمین، آبها و رودخانه‌های طبیعی، معادن، ثروت‌های دریائی، و خلاصه آنچه در طبیعت گرداگرد

او را فراگرفته موضوع اصلی و کلی کار می‌باشد. بدیهی است که ابزار کار و مواد طبیعی بخودی خود نمی‌تواند برای بشر ثروت مادی تولید کند.

کاملترین ماشین‌ها، بدون مداخله انسان غیر قابل استفاده است. بنابراین تولید در هر سطحی اعم از تولید ساده یا پیچیده که باشد مهمترین عامل آن خود انسان و به عبارت دیگر قدرت کار اوست.

ابزار تولید به مرور زمان در اثر کار اجتماعی فراهم می‌آید. انسان با مهارت‌های خود، دستگاه‌های تولید را ساخته و بتدریج آنها را تکمیل میکند و ضمناً به معلوماتش نیز می‌افزاید. از این راه نیروهای تولیدی پیشرفت نموده و ثروت مادی بطور روز افزون حاصل می‌گردد.

اما انسان بحالت منفرد، تولید نمی‌کند، بلکه در اجتماع و بواسطه کار دستجمعی است که آن را انجام میدهد. گاه برای ساختن کالائی، صدها نفر در مراحل مختلف تهیه آن، کار میکنند. در نتیجه در ضمن تولید، مردم با یکدیگر بصور مختلف بستگی یافته و روابط معینی پیدا می‌نمایند.

روابطی که به این ترتیب در جریان تولید، توزیع و مبادله پیدا میشود روابط تولیدی یا روابط اقتصادی نامیده میشود. روابط مزبور ممکن است بصورت همکاری و کمک متقابل مردم باشد و یا به شکل استثمار انسان بوسیله انسان. در سیستم اجتماعی سوسیالیسم و سرمایه‌داری که آشنائی با آنها، برای بهتر فهمیدن مسائل طرح شده در کتاب حاضر، لازم است، هر یک نظرات و ارزیابی‌های ویژه‌ای در این خصوص ارائه میکنند. سوسیالیستها معتقدند که استثمار منوط است به اینکه از زمین، آبها، معادن، جنگلها، کارخانه‌ها، کارگاهها و غیره فرد یا دولت به نمایندگی جامعه، بهره‌برداری کند. از این رو مالکیت ابزار تولید را از انحصار فرد خارج دانسته و در مالکیت جامعه قرار میدهند، چه وقتی ابزار تولید در مالکیت خصوصی افراد، گروه‌ها و یا طبقات اجتماعی باشد، روابط اقتصادی مبتنی بر استثمار انسان بوسیله انسان متداول می‌گردد. ضمناً نوع رابطه‌ای که مردم با ابزار تولید دارند، موقعیشان را در تولید مشخص نموده و متدی را که به استناد آن

فرآورده‌های کار، در نظام اجتماعی توزیع می‌گردد، معین می‌سازد .
 در مقابل، مکتب سرمایه‌داری، طرفدار مالکیت خصوصی ابزار تولید بوده
 و سودجویی شخصی را انگیزه و راهنمای فعالیت‌های اقتصادی میدانند. بعقیده پیروان
 این مکتب مکانیسم قیمت‌ها، در بازار آزاد، تولید و مصرف را تنظیم و متعادل
 می‌گرداند. علیهذا مداخله دولت و برنامه‌گذاری اقتصادی را که اساس اقتصاد
 سوسیالیستی است، مردود دانسته، و فعالیت‌های دولتی را تنها در مواردی مجاز میدانند
 که سرمایه‌گذاری خصوصی تمایلی به آنها نشان ندهد.
 درباره بهره‌برداری، توزیع و طرز تملک ثروت‌های طبیعی، آراء و عقاید
 مختلفی در فقه اسلامی وجود دارد که ضمن قراردادهای و عقود مختلف بیان گردیده
 و تقریباً در همه آنها کار بعنوان منشاء قانونی در آمد پذیرفته شده است.
 غرض مؤلف این است که با جمع‌بندی بخشی از آراء و نظریات فقهی، در
 یک سیستم اجتهادی، موضع تئوریک حقوق اسلامی را در قبال دو مکتب اقتصادی
 سوسیالیسم و سرمایه‌داری نشان دهد. البته شاید به کار بردن نام مکتب اقتصادی
 درباره مجموعه‌ای از آراء و عقاید فقهی چندان صحیح نباشد چرا که میان حقوق‌دانان
 اسلامی، اتفاق رأی وجود نداشته و نظریات قطعی آنان به درستی آشکار نیست. از
 آنجا که بررسیها و نتیجه‌گیری‌ها در چهارچوب عقود و تعهدات ویژه جوامع قبل
 از عصر صنعت و پیدایش ماشین عنوان گردیده، علیهذا، تضادهای اقتصادی-اجتماعی
 کنونی که معلول شرایط تاریخی عصر ماست، در نظریه مطالعه نشده و در نتیجه یقیناً
 ابهامات و سؤالات بسیاری را برمی‌انگیزد. از اینرو نباید آنرا به عنوان الگوی رشد
 اقتصادی تلقی نموده و عقاید سنتی را، پاسخگوی مشکلات اقتصادی عصر حاضر
 دانست.

* * *

از آقای محمدتقی جعفری که ترجمه کتاب را توصیه و راهنمایی فرمودند و
 نیز از آقای احمدزاهدی که کمک‌های شایانی در همه موارد ترجمه و تصحیح و چاپ
 کتاب معمول داشته‌اند، صمیمانه تشکر مینمایم.

سخن مؤلف :

این جلد دوم کتاب «بررسی‌های دربارهٔ مکتب اقتصادی اسلام» است، که در آن سعی شده به کمک مفاهیم اقتصادی اسلام و سیستم حقوقی آن، مکتب اقتصادی اسلام معرفی شود.

بررسی، بر دو مرحله مشتمل است که مرحله نخستین آن پایه مرحله دوم محسوب می‌گردد.

مرحله اول، شامل جمع‌آوری احکام، مفاهیم و قواعدی می‌باشد که در مرحله دوم با معلومات حاصل از آنها، تفسیری تئوریک و یک پارچه که بین سیستم اقتصادی اسلام باشد به عمل می‌آوریم.

البته مؤلف ترجیح داده که در مرحله اول، تمام احکام و قواعدی را که برای درستی چنین تفسیری لازم است و به موفقیت آن کمک می‌نماید، جمع‌آوری کند، و تنها به احکام مورد قبول شخصی خود اکتفا ننماید. با وجود این در مرحله دوم کوشش بیشتری مصروف داشته‌است. از این رو نباید تصور کرد که صرفاً احکامی را گرد آورده، که بامشی فقهی او سازگار بوده، بلکه احکام ناسازگار و مغایر نیز، در موارد بسیار آورده شده است. برای مثال، احکام چاهها، چشمه‌های طبیعی و مزارعه را می‌توان یاد کرد که مؤلف با بعضی از نظریاتی که درباره آنها اظهار شده مخالف است، زیرا به عقیده من شخصی که از چاهی، آب بالا میکشد تنها صاحب همان مقدار آب میباشد، و در عقد «مزارعه» نیز، صاحب زمین را به دادن بذر به

عامل، ملزم نمی‌دانم. همچنین نظریه شیخ طوسی رادر کتاب مبسوط قسمت جهاد، دائر بر اینکه فرد رقبه زمین حیاتی را مالك نمیگردد، بلکه تنها حقوقی در آن کسب میکند و زمین در مالکیت امام باقی می‌ماند قبول ندارم. به این سبب تذکر و نکته را لازم میدانم، اول آنکه مطرح ساختن حکمی را نباید دلیل عقیده حقوقی و موافقت مؤلف با آن دانست، و دیگر آنکه منابع احکام و عقود بطور کلی باید معلوم شود بحث درباره این موضوع و موجبات اتخاذ چنین موضعی در مرحله اول را به فصل نخستین کتاب موکول می‌کنیم.

کلیه احکام، وقواعد تشریحی مورد گفت و گوی کتاب، از سه منبع زیر اخذ شده است:

- ۱- آراء حقوقی دانشمندان اسلامی که بخش مهم احکام، از همین منبع است.
- ۲- استنباط‌های حقوقی و شخصی مؤلف چنانکه مثلاً، میان صید و حیازت حیوان از بعضی جهات تمیز قائل شده.
- ۳- آن دسته از آراء حقوقی که از نظر فنی و علمی قابل استنادند، ولی به جهت احتمال وجود ادله لیبی (***) یا اهل شخصی که گاهی محقق را از جمع‌بندی نتایج تحقیق و اظهار نظر صریح باز میدارد، از طرحشان به عنوان يك نظریه حقوقی، اجتناب کرده‌ام (***) .

اصطلاحاتی در کتاب به کار رفته - صفحه ۵۰ - که شایان توجه و دقت است

• - ادله‌ای است که معنایی را بطور عقلی یا اجماعی افاده میکند، در مقابل ادله لفظی. «پاورقی‌هایی که با علامت * مشخص شده، از متن نیست، گردآوری مترجم است» م.

(***) - برای توضیح، مثالی را از کتاب مصباح الفقیه تألیف همدانی متذکر می‌شویم. مؤلف سألہ تنجیس متنجیس را مورد بحث قرار داده و تمام دلائل تنجیس را مورد دانسته و روشن ساخته که از لحاظ علمی و فنی، قول به بطلان کامل استدلال مستند است، آنگاه در پایان مینویسد ولی او به این موضوع فتوا نمی‌دهد، چون هیچک از استادان سلف چنین فتوایی نداده‌اند.

خودداری محقق همدانی از فتوا به عدم تنجیس با آنکه نظریه‌اش از دلائل علمی برخوردار است، نمونه همین مطلب می‌باشد. منظور از تمام این توضیحات آنست که به قول اصولی‌ها «قرینه متصله» و سبک واحدی در همه جای کتاب به کار برده شود.

زیرا مباحث مالکیت خصوصی، مالکیت عمومی، مالکیت دولت و اباحت عمومی و... را به کمک آنها میتوان فهمید.

شیوه مطالعه چنین بوده که فقط احکامی که به کشف مکتب اقتصادی و روبنای اقتصادی کمک میکند مورد بررسی قرار گرفته، و آنچه غیر از اینست از جمله احکام مربوط به ازدیاد و انتقالات مالکیت، عنوان نگردیده است. از این رو سخن در مورد آنها به فرصت مناسب موکول شده است.

یادآوری این نکته نیز لازم می‌نماید که آراء و نظریاتی چند که در جاهای مختلف آورده شده برای رعایت سادگی و یکپارچگی مکتب، در متن کتاب، به شیوه علمی تشریح نگردیده است و بهتر دانستیم که در آخر کتاب یعنی در ملحقات به آنها اشاره نمائیم و مباحث فقهی محض که یادگیریشان، برای اشخاص غیر فنی خالی از اشکال نیست را نیز در همانجا خاطر نشان شویم (*).

امیدوارم، که این بررسی ناچیز بتواند منشاء مطالعات بیشتر، کاملتر، و موفقیت‌آمیزتری در طریق پی‌بردن به مکتب اقتصادی اسلام قرار گیرد، و گنجینه‌های گرانبهای اسلامی را در تمام زمینه‌های حیات پدیدار گرداند.

محمد باقر صدر

(*) - با جلب نظر مؤلفه، از ترجمه ملحقات خودداری شد. کسانی که به مطالعه بیشتر

در این زمینه علاقمندند به صفحات ۳۳۲ به بعد متن اصلی کتاب میتوانند مراجعه فرمایند.

مکتب اقتصادی و اسلام

در بررسی هر مکتب اقتصادی بهتر است قبلاً مضمون کلمه «مکتب» را مورد رسیدگی و مذاقه فرار دهیم، تا استنباط و مفهومی جامع از آن داشته و بتوانیم از هدف، مضمون و مشخصات اصلی، بحث مکتب اقتصادی آنگاه گردیم.

حال این سؤالها مطرح میشوند که «مکتب» به چه معناست؟ فرق «مکتب اقتصادی و علم اقتصاد» در چیست؟ و بالاخره قلمروهای بحث مکتبی کدام است؟

با استفاده از پاسخهای داده شده به سئوالات بالا، ماهیت بحث مکتب اقتصادی اسلام را نشان خواهیم داد.

* * *

در اینجا، باید مفهوم «مکتب» و «علم» را که شرح آن در جلد اول همین کتاب گذشت، دوباره متذکر شویم. گفتیم که «مکتب اقتصادی» عبارت است از شیوه حل مسائل اقتصادی و علمی که در هر جا به نحوی از آن پیروی میشود. «علم اقتصاد» دانشی است که پدیده‌های اقتصادی را تفسیر و روابط آنها را با یکدیگر تعیین می‌نماید.

اگر چه تفکیک مزبور، فرق اساسی «مکتب اقتصادی» و «علم اقتصاد» را بیان میدارد. ولی در راه جست‌وجوی مکتب اقتصادی و یا برای برداشت مفهومی خاص از آن، به این مجمل نمی‌توان اکتفا کرد. غرض از اشاره فوق این بود، که خواننده مقوله اقتصاد اسلامی، مورد بررسی را که «مکتب» است و نه «علم» باز شناسد.

زیرا در سیستم اسلامی هیچیک از حوادث و قوانین اقتصادی تجزیه و تحلیل نشده بلکه سیستم مزبور به عنوان يك برنامه اقتصادی که از سایر طرحها بهتر دانسته شده برای جامعه اسلامی، لازم الاجرا معرفی گردیده است.

از باب تأکید این مطلب که سیستم اسلامی، جنبه مکتبی دارد، نه علمی اضافه می نماید که مکتب، «روش»، ولی علم «تفسیر» است.

اینک باید با مکتب اقتصادی آشنائی بیشتری حاصل، و نظریات اسلامی را در این خصوص، مطالعه کنیم.

لذا از چگونگی و حدود قلمرو مکتب اقتصادی شروع، و صفت مشترك نظریه های مکتبی را تحقیق می کنیم تا از آن به مثابه شاخص افکار مکتبی اسلام که گردآوری و هماهنگ نمود نشان در سیستم پیوسته، و واحد مورد نظر است، سود ببریم.

بعضی دانشمندان، قلمرو مکتب اقتصادی را به «توزیع ثروت» محدود دانسته و به وجود رابطه ای میان مکتب و تولید قائل نمی باشد. مثلا، میگویند که تولید گندم با پارچه بستگی به قوانین علمی و درجه آگاهی بشر از عوامل و نیروهای تولیدی داشته و چیزی نیست که بر حسب اختلافات عقیدتی مکتب های اقتصادی مختلف، روشهای متفاوتی را توصیه نمایند. به نظر آنها علم اقتصاد، عبارت است از: «علم به قوانین تولید» و مکتب اقتصادی عبارت است از: «شیوه توزیع ثروت». از این رو هرگاه بحثی به تولید و یا به تهیه و تکامل و سائل تولید مربوط باشد، آن بحث جزو علم اقتصاد و بالنتیجه کلی و عمومی بوده، و سیستم های مختلف اجتماعی در قبال آن وضعی یکسان دارند. و اگر در «توزیع»، تملك و تصرف ثروت مورد نظر باشد، بحثی است مکتبی و مربوط به رژیم اقتصادی که هر يك از مکاتب « سرمایه داری * » و

* سرمایه داری مکتب اقتصادی طرفدار مالکیت خصوصی، و عدم مداخله دولت در امور اقتصادی. در سیستم اقتصاد کاپیتالیستی دولت تنها، حفظ نظم، و کنترل اغتشاشات را به عهده داشته، و در مواردی هم که دست به کارهای اقتصادی می زند، نوع فعالیتها، به نحوی است که منافع سرمایه داران خصوصی هرگز اقدام به آنها را ایجاب نمی کند.

تعریف مزبور بیشتر نظر علماء کلاسیک سرمایه داری را می رساند. و امروز دیگر کمتر عالم طرفدار سرمایه داری را می توان یافت که به تمام اصول کلاسیکها معتقد باشد.

«سوسیالیسم» و اسلام، نظریات ویژه‌ای نسبت به آن دارند. چنین تفکیکی از علم اقتصاد و مکتب اقتصادی، به اعتبار اختلاف قلمرو آنها، کاملاً اشتباه است. زیرا ممکن است چنین تصور شود که، هر گاه بحث از تولید باشد، آنرا علمی و هر گاه از توزیع است، آنرا مکتبی تصور کنیم؛ و به عبارت دیگر تفاوت قلمروها را وجه اختلاف دو مقوله مکتبی و علمی تلقی کنیم. در صورتی که علم و مکتب، نه از جهت موضوع و قلمرو، بلکه از حیث روش و هدف مطالعه بایکدیگر تفاوت دارند.

بنابراین بحث مکتبی، اگرچه صرفاً از تولید باشد، تا وقتی که با روش و هدف مخصوص به آن تعقیب شود، جنبه مکتبی اش محفوظ است، چنانکه بحث علمی نیز اگرچه از توزیع باشد. به شرط رعایت نمودن روش و هدف مخصوص. همچنان جنبه علمی آن ثابت می ماند.

مثلاً موضوع برنامه‌گذاری که به موجب آن دولت سیاست تولیدی مملکت را تعیین و بر جریان تولید نظارت میکند، یکی از اصول اساسی اقتصادی در سیستم های سوسیالیستی و کمونیستی است. در صورتی که می‌دانیم برنامه‌گذاری مستلزم تملک وسائل تولید از طرف دولت نبوده و به مسأله توزیع وسائل تولید میان افراد بستگی ندارد.

بنابراین ایده برنامه‌گذاری به مکتب اقتصادی مربوط شده و با آنکه از تولید و نه توزیع صحبت میشود بحث علمی محسوب نمی‌گردد.

برعکس، بسیاری از مباحث توزیع را با آنکه با تولید بستگی ندارد در «علم اقتصاد» داخل می‌بینیم. مثلاً وقتی «ریکاردو» می‌گوید که سهم کارگر از محصول،

* - سوسیالیسم - مکتب اقتصادی واجتماعی طرفدار مالکیت وسائل تولید از طرف دولت، سوسیالیستها، نظم مالکیت و کار را، در رژیم سرمایه‌داری ظالمانه دانسته و برای آنکه عموم اعضاء جامعه بتوانند از مزایای حیات و مالکیت برخوردار باشند، مالکیت خصوصی ابزار تولید را که منشاء استثمار اکثریت به دست اقلیت است، محکوم می‌کنند.

** داوید ریکاردو (David Ricardo) (۱۷۷۲-۱۸۲۳)، در لندن متولد شد. مدتها

در بورس آن شهر به دلالی اشتغال ورزید. در سال ۱۸۱۹ به نمایندگی مجلس عوام انگلستان

که به صورت دستمزد، دریافت می‌دارد هیچگاه از حداقل احتیاجاتش بیشتر نیست، درصدد بیان يك موضوع مکتبی نمی‌باشد و از دولت تقاضا نمی‌کند، همچنانکه در مورد مالکیت خصوصی و آزادی اقتصادی مقرراتی وضع نموده، در مورد دستمزدها نیز به وضع مقرراتی پردازد. بلکه می‌خواهد بی‌توجهی دولت سرمایه‌داری به وضع ناروای کارگران و کمی دستمزدها و سطح پائین معیشت آنها را نشان دهد.

پس «مکتب و علم» با تمام این زمینه‌ها، ارتباط دارند. و به عبارت دیگر هم از تولید و هم از توزیع صحبت می‌کنند. ولی این بستگی نباید موجب شود که آن‌دورا از یکدیگر نتوانیم متمایز کنیم، و جنبه‌های علمی و مکتبی مطالعات اقتصادی را بهم در آمیزیم. علت اینکه عده‌ای اسلام را فاقد يك سیستم اقتصادی دانسته‌اند همین است که بین مطالعات علمی با مطالعات مکتبی تفاوت قائل نمی‌شوند. و وقتی که از سیستم اسلامی صحبت به میان می‌آید گمان میکنند کسی مدعی آن است که اسلام قبل از دانشمندان غربی، علم اقتصاد سیاسی را ابداع کرده و نظیر همان مباحثی که در آثار آدام اسمیت^۱ ریکاردو و دیگران درباره قوانین اقتصادی؛ تولید، توزیع و جز آن، آمده، در اسلام نیز موجود است، و چون این چنین نیست پس اقتصاد اسلامی افسانه

^۱ انتخاب شد. بر اساس عقاید آدام اسمیت عقیده داشت که پایه ارزش هزینه واقعی تولید است، که از دو قسمت تشکیل می‌گردد: عامل کار و عامل سرمایه. سرمایه خود به مرور زمان در اثر کار به وجود می‌آید. بنا بر این کار به هر شکل و صورت که باشد، یگانه منبع ارزش است.

در سال ۱۸۰۹ کتاب «گرانی قیمت شمش طلا» دلیل بر تقلیل ارزش اسکناس، و در سال ۱۸۱۵ کتاب «تأثیر قیمت ناچیز گندم در سود سرمایه» را نوشت. دیگر از آثار او: «پیشنهاداتی به منظور تأمین جریان اقتصادی و معظمن پول» و «اصول علم اقتصاد و مالیات» را باید نام برد.

— آدام اسمیت Adam Smith (۱۷۲۳-۱۷۹۰) در اسکاتلند تولد یافت.

اسمیت منفعت جوئی شخصی را محرک فعالیت‌های اقتصادی دانسته و معتقد بود که چون هر کس سعی می‌نماید، سرمایه‌اش را در مفیدترین طرق به کار اندازد، و سود ببرد، مآل مصالح جامعه از همین راه تأمین می‌گردد. برای تحقق این منظور، باید آزادی اقتصادی وجود داشته باشد. از آنجا که آزادی فردی و منافع خصوصی بهتر از هر نوع مقرراتی مصالح جامعه را تأمین می‌کند، مداخله دولت نتیجه‌ای جز، بهم زدن نظام اقتصادی بیار نمی‌آورد. تنها

و خیال، و سخن از آن بیهوده است. اگر اینها مکتب اقتصادی را با علم اقتصاد یا دانش معروف به اقتصاد سیاسی فرق بگذارند چه بسا دریابند که يك سیستم اقتصادی به عنوان مکتب اقتصادی و نه علم اقتصاد در اسلام وجود دارد، و بدین ترتیب از نظر اولیه خود عدول نمایند.

مکتب اقتصادی در اینجا، به هر قاعده اساسی اقتصادی که با ایده عدالت اجتماعی ارتباط یابد اطلاق میگردد. علم اقتصاد شامل هر نظریه ای است که رویدادهای عینی اقتصادی را دور از هر گونه اندیشه عدالت خواهانه، و پیش ساخته ذهنی تفسیر کند. از این رو مفهوم عدالت حدفاصل مکتب و علم و به منزله شاخصی است که افکار مکتبی را از نظریات علمی جدا میکند. مفهوم عدالت به خودی خود، جنبه علمی ندارد و با ابزار علمی قابل ملاحظه و آزمایش نیست. بلکه يك دریافت اخلاقی است. مثلا وقتی مالکیت خصوصی را از نظر عدالت اجتماعی مطالعه میکنیم، یا خوبی و بدی بهره را که اساس کار بانکهای امروزی است، بررسی می‌نمائیم، از همان مقیاسهای علمی که در اندازه گیری حرارت هوا؛ یا درجه غلیان آب بکار میرود استفاده نمی‌کنیم، زیرا اینها؛ دو پدیده طبیعی حس شدنی و قابل تجربه علمی هستند. در صورتی که برای ارزیابی عدالت، آن را، با ملاکهای اخلاقی خارج از حدود قیاس مادی می‌سنجیم. بنابراین مفهوم «عدالت» فی نفسه، ایده علمی نیست. از این رو، وقتی موضوع را از جنبه عدالت خواهی بررسی

→ نقش مثبتی که دولت می‌تواند و باید ایفا کند، حفظ امنیت و عدالت است. عدالت نه به معنای برقراری مساوات بین افراد جامعه، برعکس حکومت و قانون باید از اغتیا و ثروت ایشان حمایت کند، و موجبات تأمین کامل حق مالکیت خصوصی را فراهم آورد. البته در مورد تعیین قیمت کالاهائی که تولید و قیمت گذاری آنها در انحصار مؤسسه منحصر به فرد است، قائل به مداخله دولت بود. در سال ۱۷۷۶ کتاب «بررسی دربارۀ ماهیت و میزان ثروت ملل» را انتشار داد. تحقیقات اسمیت درباره ارزش جالب توجه است. او میان ارزش استفاده Use Value و ارزش مبادله Exchange Value کالاهای تفاوت قائل شده و توجه بیشتری به مفهوم اخیر مبذول داشت. به نظر اسمیت «کار معیار حقیقی ارزش مبادله هر کالا است ...»

کنیم، از چهارچوب مطالعه علمی خارج میشود، بحث از مالکیت خصوصی، آزادی اقتصادی، لغو بهره، یا ملی کردن ابزار تولید و جز آن، که با مفهوم عدالت مربوطند، جنبه مکتبی و بحث از قانون بازده نزولی * قانون عرضه و تقاضا **، و قانون مفرغ دستمزدها *** که در صدد بیان نیکوبند، پدیده‌های

*** قانون بازده نزولی:** کشف این قانون به ریکاردو منسب است توضیح آنکه تولید کشاورزی مستلزم همکاری چهار عامل، سرمایه، کار، مدیریت و زمین می‌باشد. بدیهی است که در هر واحد تولیدی هر چه عوامل مزبور، بطور متناسب افزایش یابند محصول بیشتری بدست می‌آید، ولی به این نکته باید توجه کرد که اگر چه عامل اولیه را میتوان بدلخواه افزایش داد، ولی عامل چهارم یعنی زمین به علت محدودیت طبیعی قابل افزایش خارج از اندازه نمی‌باشد. در نتیجه اگر عوامل فوق، به یک نسبت ترکیب نشوند، بازدهی تولید رو به کاهش می‌نهد. هر چه عدم تناسب در ترکیب عوامل بیشتر شود، بازده تولید تنزل بیشتری پیدا می‌کند. عبارت دیگر افزایش بازدهی متناسب با ازدیاد میزان عوامل تولید نخواهد بود. و میزان آن بتدریج کاهش خواهد یافت.

**** قانون عرضه و تقاضا:** این قانون، رابطه متقابل عرضه و تقاضای کالاها را از نظر تعیین قیمت آنها، بیان می‌کند. به این صورت که؛ قیمت مستقیماً در اثر کم شدن تقاضا، کاهش، و با زیاد شدن آن، افزایش می‌یابد، اما نه با یک نسبت. و به طور معکوس با تغییرات عرضه، تغییر می‌نماید، اما نه به یک نسبت.

تقاضا: مقدار کالای اقتصادی است، که در زمان معین، به قیمت معین یا قیمت‌های مختلف، خریداری می‌شود. مثلاً اگر ۱۰۰ واحد از کالائی به قیمت هر واحد ۵۰ ریال، و ۲۰۰ واحد از همان کالا به قیمت هر واحد ۴۰ ریال معامله شود، می‌گویند تقاضای بازار برای آن کالا در ۵۰ ریال ۱۰۰ واحد، و در ۴۰ ریال ۲۰۰ واحد است.

عرضه: مقدار کالای اقتصادی است، که در زمان معین، به قیمت معین یا قیمت‌های مختلف، برای فروش، ارائه می‌شود. مثلاً اگر ۲۰۰ واحد از کالائی به قیمت هر واحد ۵۰ ریال، و ۱۰۰ واحد به قیمت هر واحد ۴۰ ریال عرضه شود، می‌گویند عرضه در ۵۰ ریال ۲۰۰، و در ۴۰ ریال ۱۰۰ عدد است.

***** قانون مفرغ یا آهنی دستمزدها،** بوسیله فردیناند لاسال در نیمه دوم قرن ۱۹ بیان شده است. لاسال یکی از پیشوایان نهضت سوسیالیسم در آلمان و سخنوری کم نظیر بود. به عقیده او، دستمزدها، همواره در سطحی تعیین میشوند که کارگران با آن می‌توانند فقط، حداقل

اقتصادی نیست جنبه علمی دارد. مثلا قانون اول نه از عادلانه یا ظالمانه بودن بازده نزولی، بلکه از حقیقتی عینی و ثابت حکایت میکند، قانون عرضه و تقاضا، صرفنظر از ایده عدالت، تأثیر کاهش عرضه یا افزایش تقاضا را، در بالا بردن قیمت‌ها و به کلام دیگر، رابطه عرضه، تقاضا و قیمت را، که از پدیده‌های جبری رژیم سرمایه‌داری است، روشن می‌سازد.

قانون مفرغ دستمزدها، وضع زندگی کارگران را در رژیم سرمایه‌داری که همواره در پائین‌ترین سطح قرارداد شرح میدهد. از این بحث می‌خواهیم نتیجه‌گیری کنیم که هیچکدام از قوانین علمی، بر مبنای عدالت خواهی، استوار نبوده. و یگانه نقش این قوانین، جستن رابطه‌های عینی و تعلیل پدیده‌های گوناگون خارجی است. در صورتی که قواعد مکتبی درست، عکس قوانین علمی بوده و همیشه با صبغه عدالت درهم آمیخته است. البته نباید تصور کرد که چنین تفاوتی بین تحقیقات مکتبی و علمی، ایجاب میکند که مطالعات مکتبی همیشه فاقد مشخصات مطالعه علمی باشد. بدیهی است که حقیقت جز این بوده و به عنوان نمونه می‌توان از قانون عرضه و تقاضا، یا قانون مفرغ دستمزدها، در رژیم سرمایه‌داری، که هم جنبه علمی داشته و هم بعنوان اصل مکتبی، مورد قبول است سخن به میان آورد. در صورتی که، در رژیم‌های غیر سرمایه‌داری، قوانین مزبور، نه مصداق خارجی دارند، تا موضوع بررسی علمی، واقع بشوند، و نه با مفاهیم مکتبی مورد قبول، سازگار اند. با قبول حد فاصل مزبور بین، مکتب اقتصادی و علم اقتصاد آشکار می‌شود که عقیده به وجود مکتب اقتصادی در اسلام مفید این معنا نیست که مثلا، در اسلام، مباحثی درباره عرضه و تقاضا، و تأثیر قانون مزبور بر قیمت‌ها، در بازار

→ مایحتاج خود را تامین نموده و زندگی بخود و نسیری را بگذرانند. به موجب این تئوری، همبکه میزان دستمزدها از حداقل، روبرو فزونی نیاده، و از حد تامین قوت لایموت بیشتر شود، در اثر زیاد شدن تعداد کارگران، ترقی سطح دستمزدها متوقف میشود به عبارت دیگر، رقابت کار، سطح دستمزدها را به همان میزان قبلی تقلیل میدهد. وقتی دستمزدها به حداقل برسد، تعداد کارگران کاهش می‌یابد، و بدین ترتیب رقابت کار همواره دستمزدها را به حداقل ممکن تقلیل میدهد.

آزاد، مطرح شده، خیر، بلکه آنچه مطرح می‌باشد مسائلی است در مورد آزادی، و یا محدودیت بازار، در مرزهای ایده عدالت جوئی. همچنین از مکانیسم‌های تعیین کننده سود، بهره. جریان سرمایه‌داری تجارت، و با عوامل دیگر مؤثر در سود بحث به میان نیامده. در عوض قوانین اسلام، در تحریم بهره و استثمار ربوی، و مقررات ناظر بر سود، معروف است. بالاخره اضافه می‌نماید که به جای گفت‌وگو درباره بازده نزولی در کشاورزی و تشریح علل آن، از نظارت دولت بر تولید سخن می‌گوید.

از این جا معلوم میشود، که وظیفه مکتب اقتصادی، ارائه راه‌های حل‌هایی است، که با مفهوم‌های عدالت خواهی سازگار باشد. بادر نظر گرفتن این حقیقت که تعبیرات دوگانه حلال و حرام عناوینی است برای نشان دادن ارزشهای مورد قبول اسلام، که تمام روابط اجتماعی، از قبیل روابط فرد با دولت، فروشنده با خریدار، عامل با مستاجر و... را در بر می‌گیرد، از این رهگذر بخوبی میتوان، به سیستم اقتصاد مکتبی در اسلام راه یافت. زیرا هر یک از این روابط اگر بطور عادلانه تنظیم شده باشد «حلال»، و در غیر این صورت «حرام» است. به عبارت دیگر ملاک تشخیص در این مورد نظر قانونگذار است. چنانچه از انجام کاری منع نشده باشد، آن کار، حلال، و اگر به استناد «نص» منع شده باشد، حرام، است.

اینک بادر نظر گرفتن این دو عنوان میتوان، مکتب اقتصادی را خلاصه نموده و به تعیین مشخصات اصلی آن پردازیم.

رابطه مکتب با قانون

غیر از توجه به تفاوت مکتب اقتصادی و علم اقتصاد، لازم است فرق مکتب را با قانون مدنی نیز بشناسیم. گفتیم مکتب اقتصادی، مجموعه نظریات اساسی است که مسائل حیات اقتصادی را بررسی میکند. قانون مدنی مجموعه مقرراتی است که جزئیات روابط مالی، و حقوق شخصی و عینی را تنظیم می‌نماید. از این رو مکتب و قانون مدنی را نباید یکی دانست. مثلاً، با آنکه بسیاری از کشورهای جهان، دارای رژیم واحد اقتصادی، یعنی رژیم سرمایه‌داری هستند، ولی قوانین مدنی آنها، عین هم نبوده و از سیستم‌های حقوقی متفاوت؛ سیستم روم، یا ژرمن، پیروی می‌نمایند. به این سبب، اگر احکام قانون مدنی، مثل عقود بیع، اجاره، قرض و غیره، به جای مکتب اقتصادی گرفته شوند، یقیناً بین نظریات کلی مثل آزادی کار، مالکیت و تصرفات یا امور جزئی، اشتباه میشود.

عده‌ای از نویسندگان اسلامی، دچار همین اشتباه شده، و بعضی احکام قانون مدنی به مفهوم امروزی از قبیل مقررات بیع، اجاره، شرکت و قمار را به جای مکتب اقتصادی گرفته‌اند. این بدان می‌ماند که برای مطالعه مکتب اقتصادی انگلستان، به جای مطالعه نظریات اساسی سرمایه‌داری، تنها به مطالعه قانون مدنی، و سایر قوانین انگلیس اکتفا شود.

نیاز به توضیح ندارد که غرض از تفکیک فوق، نفی کلی رابطه مکتب اقتصادی و قانون مدنی نمی‌باشد. زیرا این اجزاء دوگانه، در کل ساختمان تئوریک جامعه

بایکدیگر ارتباط کامل داشته و نشان دادن بستگی مزبور، برای رسیدن به نتایج بعدی ضرورت حتمی دارد.

نظریات و قواعد مکتب اقتصادی، «زیربنا» و سیستم قانونی «روبنا» را تشکیل میدهد. البته، حقوق و قانون، جهت کلی سیستم اقتصادی را تعیین می کنند.

این امر، که اقتصاد زیربنا، و حقوق، روبناست، با این موضوع که اقتصاد بنوبه خود نسبت به پایه دیگری، روبنا باشد منافات ندارد، زیرا ساختمان تشوریک جامعه بر پایه عامی، مبتنی بوده، و هر یک از طبقات نسبت به دیگری حکم، زیربنا و روبنا را دارند.

توضیحاً یاد آور میشود، که به مقتضای تغییرات زیربنا، روبنا نیز تحول پیدا میکند. برای آنکه اثر پذیری قانون مدنی، از اقتصاد را، چه در عمل و چه در نظریه نشان داده باشیم، به ذکر نمونه ای از رژیم سرمایه داری، یعنی موضوع حقوق شخصی که منشاء آن اصل «حاکمیت اراده» و آزادی تعهدات است می پردازیم.

به موجب این نظریه، که در عصر رواج لیبرالیسم اقتصادی، به قلمرو حقوق رسوخ کرده، حق و تکلیف اعم از آنکه طرفین رابطه هر دو فرد باشند یا یکی فرد و دیگری دولت، به شرطی صحیح و نافذ است که، متعهد با اراده آزاد، تعهدات را پذیرفته باشد. بدیهی است که، اعتبار اراده آزاد، در تنظیم تعهدات، بازتاب اصل «آزادی فردی» و معلول نفوذ لیبرالیسم اقتصادی در قلمرو حقوق است که البته در قلمرو اخیر صراحت و تجلی کمتری داشته و از این رو عین مکتب اقتصادی، تلقی نمی گردد.

محتوای اصلی قراردادهای دستجمعی کار، عقد بیع، قرض، وام نزولی، و غیره نیز همین رابطه اقتصادیست. از اینجا است که می گوئیم، دلائل جواز قراردادهای مزبور را باید، در نهادهای اقتصادی سیستم سرمایه داری جست و جو نمود.

درباره حقوق عینی نیز همین مطلب صدق میکند. چه قانون، یکی از حقوق عینی مهم یعنی حق مالکیت را متناسب با مبانی اقتصادی و توزیع ثروت، تنظیم کرده

است، و از آنجا که سرمایه‌داری به مالکیت آزاد معتقد است و آن را مقدس می‌شناسد، در روبرو هم، مالکیت خصوصی معادن را مجاز بداند. و چون مالکیت و آزادی جزو حقوق طبیعی فردی و نه وظیفه اجتماعی است، در نتیجه به اصالت منافع فرد قائل بوده و اعلام می‌دارد که فرد، هر نوع صلاح بداند می‌تواند در دارائی خویش تصرف نماید و ممانعت او از استیفای این حق غیر ممکن خواهد بود.

به موازات محدود شدن آزادی اقتصادی و دگرگونی مفهوم مالکیت خصوصی، قوانین مدنی نیز تغییر کرده، و از مالکیت خصوصی پاره‌ای ثروتها و منابع طبیعی جلوگیری به عمل آورده، و به فرد اجازه نداده است با تصرفات خویش موجبات اضرار دیگران را فراهم نماید. حال که از نمونه‌های مزبور به ارتباط حقوق با مکتب اقتصادی پی بردیم بد نیست گفته شود که با مطالعه حقوق و قانون مدنی، به عنوان روبروئی مکتب اقتصادی می‌توان اصول و مشخصات عمده مکتب اقتصادی را تعیین کرد، که آیا فلان جامعه دارای سیستم سوسیالیستی است و یا سرمایه‌داری، حتی درجه مرحله از سرمایه‌داری و یا سوسیالیسم قرار دارد.

تلخیص:

تا اینجا درباره تفاوت مکتب اقتصادی با علم اقتصاد، و همچنین تفاوت مکتب اقتصادی، با قانون مدنی، صحبت شد، و نتیجه گرفتیم که، سخن گفتن از مکتب اقتصادی اسلام به عنوان علم اقتصاد، یا مجموعه مقرراتی در سطح قانون مدنی که احکام معاملات و غیره را تنظیم می‌نماید، اشتباه است.

ارتباط مکتب با حقوق را نیز دریافتیم، در مطالعات آینده، تأثیر عظیم این ارتباط را بررسی خواهیم کرد.

اکنون که متفقاً، به این عقیده که در اسلام، يك مکتب اقتصادی، مجزا از علم اقتصاد وجود دارد رسیدیم. باید به کمک معلومات جدید و با تشریح روش تحقیق و مطالعه خود در مورد ماهیت و اصول عمده اقتصاد اسلامی به بحث پردازیم.

اکتشاف و تکوین :

ماهیت موضوعی که ما دنبال می‌کنیم ، با ماهیت موضوعی که در مکاتب سرمایه‌داری و سوسیالیسم، تعقیب می‌شود، فرق دارد، و محقق از آغاز، به این حقیقت پی می‌برد . همین اختلاف ماهوی است که متد ، موضوع مطالعه و ویژگیهای هر يك از دو بحث اکتشاف ، و تکوین را مرزبندی کرده و از یکدیگر جدا می‌سازد .

کسی که راجع به اقتصاد اسلامی مطالعه می‌کند، با سیستم منجزی مواجه می‌باشد که ساختمان تئوریک آن قبلاً تکمیل شده است. کار او تنها این خواهد بود، که طرح حقیقی سیستم را بنماید، قواعد اصلی را تعیین کند، غبار تاریخ را از آن بزداید ، تأثیر گذشت زمان را بر آن حتی المقدور خنثی نماید ، و غلط بودن بعضی موارد علمی را نشان دهد . و در عین حال خود را از تأثیر فرهنگهای بیگانه برهاند .

بنا بر این کار ما «اکتشاف» و جستن است ، در صورتی که کار طسرفداران سرمایه‌داری و سوسیالیسم «تکوین» و ابداع مکتب می‌باشد . هر يك از دو مقوله اکتشاف و تکوین، ویژگیهایی دارند، که در مطالعه اثر می‌گذارد. اهم این ویژگیها و ممیزات، یکی تعیین نقطه آغاز، و دیگری تعیین مسیر مطالعه می‌باشد. در تکوین که مقصود پی‌ریزی يك ساختمان تئوریک است ، اندیشه، تا جایی که ممکن باشد در فضای طبیعی اوج می‌گیرد. و به وضع نظریات می‌پردازد و همینها پایه روبناهای حقوقی و غیره را به وجود می‌آورد. نتیجه آنکه در تکوین تئوری، مرحله به مرحله، از اصل به فرع و از قاعده به روبنا می‌رسیم ، به عبارت دیگر از طبقه پائین ، به طبقه بالا حرکت می‌کنیم ولی در اکتشاف ، خط سیر، و نقطه آغاز غیر از این است . در مقام اکتشاف ، طرح معینی از مکتب یا بعضی از جنبه‌هایش در دسترس نیست ، و واضعین، نیز بیان مشخصی از آن به دست نداده‌اند. مثلاً: معلوم نیست که نظر آنان نسبت به مالکیت عمومی یا خصوصی، چیست و آیا از سه مقوله «احتیاج»، «کار» و یا «آزادی» کدامیک مجوز نظری مالکیت خصوصی می‌باشد.

در این صورت برای اکتشاف مکتب از جمیع جهات، یا از قسمتهای مبهم آن، چاره‌ای نیست جز آنکه متد مطالعه دیگری را به کار بریم. متد مناسب، عبارت خواهد بود از تحقیق در رژیم حقوقی و قانونی، به جای تحقیق مستقیم در سیستم اقتصادی، که سابق هم به رابطه آنها تحت عنوان، زیربنا و روبنا اشاره کردیم. با این متد، نه تنها در مورد، یکی از روبناهای سیستم اقتصادی، یعنی قانون مدنی باید به بررسی پرداخت بلکه در تمام روبناها نیز باید همین کار را ادامه داد تا با دست آوردهای غنی‌تر و بیشتر، بتوانیم زیربنا را بررسی کنیم. به این ترتیب روش مطالعه در اکتشاف، به صورت حرکت از روبنا به زیربنا خواهد بود که با متد مطالعه در تکوین یعنی حرکت از زیربنا به روبنا، فرق می‌کند.

چنین است موضع ما، در اکتشاف سیستم اقتصاد اسلامی، و یا به تعبیر بهتر، اکتشاف بخش بزرگی از آن. زیرا اگرچه بعضی جنبه‌هایش را مستقیماً می‌توان از نصوص استنباط کرد، ولی افکار مهمی هم وجود دارند که از نصوص استنباط نمی‌شوند، بلکه بطور غیر مستقیم یعنی از روبناها، نتیجه می‌گردد.

تذکر این نکته نیز لازم می‌نماید که در شناخت سیستم‌های دیگر، با مراجعه مستقیم به منابع اصلی اقتصادی می‌توان به مقصود رسید، ولی در مورد اسلام چنین نبوده و از راه غیر مستقیم یعنی مطالعه روبناها، باید به کنه سیستم اقتصادی پی برد.

برای این است که گاهی اکتشاف به صورتی دگرگون درآمده و حتی موقعی که سلسله‌ای از احکام در حدود قانون مدنی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند، تفاوت و تمیزی میان مکتب اقتصادی و قانون مدنی به نظر نمی‌رسد. در صورتی که منظور از مطالعه احکام قانون مدنی پیدا کردن مکتب اقتصادی است زیرا احکام مزبور به عنوان روبنائی که با آنها می‌توان سیستم اقتصادی را کشف کرد، و نه به اعتبار آنکه عین مکتب، نظریات اقتصادی می‌باشند مورد توجه قرار می‌گیرند.

رژیم مالی و مکتب اقتصادی

نظام مالی هم، مثل قانون مدنی، از روبناهای سیستم اقتصادی بوده و تابع تغییرات آن می‌باشد. لذا به کمک نظام مزبور نیز می‌توان، اصول مکتب اقتصادی را مشخص ساخت. و همچنانکه در اکتشاف مکتب، از قانون مدنی، استفاده می‌بریم. از نظام مالی هم اثرات مکتب اقتصادی را می‌توان مشاهده و نتیجه‌گیری کرد.

یکی از موضوعاتی که در سیستم سرمایه داری رابطه فوق را بخوبی نشان می‌دهد. موضوع املاك خالصه* است که از منابع عمده درآمدهای دولتی محسوب می‌شد. ولی از مدت‌ها قبل، تحت تأثیر سیاست عدم مداخله دولت در امور اقتصادی و رواج افکار آزادی‌طلبی، و محدود شدن دامنه فعالیت‌های مالی دولت، اهمیت اولیه را از دست داد و در نتیجه، دولت فقط در مواردی که امکان فعالیت فردی وجود نداشت مجاز به فعالیت اقتصادی گردید. بدین ترتیب نزدیک بود که خالصه دیگر به عنوان يك منبع درآمد از میان برود و دولت سرمایه داری بالاجبار برای جبران کاهش درآمدهایش به منابع جدید از جمله مالیات‌ها متوسل گردد. پس از آنکه با ظهور افکار سوسیالیستی، اصل آزادی اقتصادی مورد انتقاد قرار گرفته و فکر ملی کردن نضج یافت، خالصه مجدداً در اعداد منابع مهم درآمدهای دولتی درآمد، و این بار قلمرو وسیعتری پیدا کرد.

نحوه استفاده و مصرف درآمدهای دولتی، در رژیم‌های اجتماعی، متفاوت بوده و این خود یکی دیگر از نمودهایی است که پیوند سیستم اقتصادی با مالیه عمومی را نشان می‌دهد... در دوران رواج افکار آزادی‌طلبی اقتصادی، علت وجودی درآمدهای دولتی را، تأمین هزینه‌های امنیت عمومی و دفاع ملی میدانستند،

* - اموالی از قبیل جنگها، اراضی، و کارخانه‌های دولتی است که منشاء درآمدهایی برای دولت می‌باشد.